

زبان شعر در نثر شاهرخ مسکوب

سمیه زارعی



اشاره:

نثر تحقیقی که از گونه‌های معاصر نثر فارسی است، در سیر تکامل خود همواره در جهت سادگی پیش رفته است. با وجود این، گاه این گونه از نثر در آثار پژوهشگران ادبی معاصر با مایه‌های ملایم از زبان شعر همراه گشته که بدون ایجاد خلل در اصل فصاحت، بر تأثیرگذاری سخن ایشان افزوده است. از میان این پژوهشگران ادبی، نثر شاهرخ مسکوب از جایگاه خاصی برخوردار است، به گونه‌یی که زبان شعر در نوشته‌های وی نمود ویژه‌یی یافته و سبب برجستگی و تشخیص آثار او گشته است. مسکوب کارهای خود را «essai» می‌خواند که معادل فارسی آن «جستار» نامیده می‌شود. در این روش نویسنده پس از مطالعه‌ی آثار مختلف تحقیقی درباره‌ی موضوعی خاص، با کنار نهادن این آثار، از طریق زبان ادبی به تبیین موضوع با دیدی فلسفی و گسترده می‌پردازد. او که در این شیوه به آثار نویسندگانی مانند لوکاس و والتر بنیامین، موریس بلاشه و هرمان بروخ، نظر داشته، در ادبیات فارسی، خود پایه‌گذار این سبک شمرده می‌شود. در این مقاله، با بررسی کارکرد عناصر مختلف شعری و زبانی در نثر شاهرخ مسکوب به علل تمایز زبان آثار وی با سایر آثار تحقیقی معاصر، پرداخته شده است.

شاهرخ مسکوب از نویسندگان و منتقدان ادبی معاصر و از روشن‌فکران ایران در دهه‌های چهارم و پنجاه است. آثار او در قالب پژوهش‌های ادبی به لحاظ محتوا و هم از نظر زبان و نوع نثر از ارزش والایی برخوردار است. نثر مسکوب، نثری ساده، روان و استوار است که زبان در آن صرفاً وسیله برای بیان معنی نیست و با محتوا و درون‌مایه‌ی گفتار دگرگونی می‌یابد و همین موضوع سبب تمایل نثر وی به زبان شعر و ایجاد شیوه‌ی نوین توسط او در نثر تحقیقی معاصر شده است. اهمی که نثر وی از این جهت می‌یابد، بررسی جلوه‌های زبان شعر را در نثر او ضروری می‌سازد. نثر ساده و استوار شاهرخ مسکوب از نظر به کارگیری واژه‌گان فارسی، عربی و... دارای اعتدال است و واژگان نامأنوس در آن دیده نمی‌شود.

مهم‌ترین ویژگی نثر مسکوب هماهنگی آن با محتوا و مضمون کلام است، برای مثال در جایی که در مورد شاهنامه می‌نویسد زبان او متناسب با متن شاهنامه لحن حماسی می‌یابد و زمانی که وی در حیطه‌ی عرفان است لحن او همان حال و هوا و آرامش عرفانی را تداعی می‌کند. نثر مسکوب را نمی‌توان نثر تحقیقی صرف نامید. او در واقع حاصل پژوهش‌های خود را در نثر آمیخته با خیال، عاطفه و سایر عناصر شعری نظیر آهنگ کلام در اختیار خواننده قرار می‌دهد. «با آن که هرگز ادعای شاعری و داستان‌نویسی نمی‌کند، زبانش چه بسا که با زبان تصویری هم‌تراز است و خیال نقش‌های شعری آن را آذین می‌بندد و یا افسون بیان داستانی در آن می‌زند.»

بنابراین نثر مسکوب، نثری پویا است که سبکی منحصر به فرد دارد. «زبان مسکوب در نخستین آثارش نیز در اوج بوده. نثر مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، به خوبی گویای این موضوع است.»

مسکوب، کارهای خود را *essai* می‌نامد که معادل قدیم آن «مقاله» و معادل امروزی آن «جست‌وجو» است. *essai* گونه‌ی متفاوت از نوشتار است که زبان و نثر آن به دلیل هویت و ساختاری دارد، از ادبیات و زبان شعر بهره‌ی بسیار می‌جوید. در این گونه از نوشتار، نویسنده پس از مطالعه کارهای مختلف تحقیقی درباره‌ی موضوعی خاص، آن‌ها را به کناری می‌نهد و سپس با دست‌گسترده‌تر که مستقیماً با جهان و انسان و زمان و خلقت و تاریخ و زندگانی و مرگ و سخن مرگ است به تبیین آن موضوع می‌پردازد؛ که از این نظر با روش تحقیقی صرف فاصله دارد. در بیستم کسانی که در مورد ادبیات مطلب نوشته‌اند مانند لوکاج والتر بنیامین، موریس بلاشه و هارولد بروخ، چند *essayiste* مشهور هستند که مسکوب به آثار آنان توجه داشته. و در ادبیات فارسی خود او پایه‌گذار این شیوه است.

نمود شیوه‌ی *essai* در آثار مسکوب، در کتاب‌های «مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار»، «در دوست»، «ارمغان مور» و «سوگ سیاوش» به وضوح دیده می‌شود. آثار گران‌بهایمانند غزلیات حافظ و شاهنامه‌ی فردوسی به سبب ماهیت و زبان ویژه، زمینه بسیار مناسبی برای خلق این گونه از نثر تحقیقی است. البته، کتاب «سوگ سیاوش» به دلیل نقل قول‌هایی در متن، ویژگی *essai* را به نسبت سایر آثار برشمرده کمتر دارا است.

نوشته‌های مسکوب، گاه برای خواننده دشوار می‌نماید، که بنا بر آن چه درباره‌ی نثر او گفته شد. این مسأله بیش‌تر ناشی از موضوع و محتوای زبان است نه خود زبان. نخستین اثر تحقیقی مسکوب یعنی کتاب مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار (۱۳۴۲)، به دلیل برخورداری از شیوه‌یی نوین نسبت به آثار پژوهشی پیش از آن اهمیتی ویژه دارد. انتشار این کتاب که در آن بخشی از بن‌مایه‌های شاهنامه مورد کاوش و ارزیابی و تحلیل قرار گرفته است، زمینه‌ی نگرش فلسفی نوینی را به آثار ادبی فراهم آورد. عبارت نخستین مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار گویای نگاه نو و متفاوت وی به شاهنامه به گونه‌یی فراتر از تحقیق، تحشیه و قالب‌شناسی صرف است که پیش از وی مرسوم بوده است:

«هزار سال از زندگی تلخ و بزرگوار فردوسی می‌گذرد. در تاریخ ناسپاس و سفله‌پرور ما، بی‌دادی که بر او رفته است، مانندی ندارد و در این جماعت... با هوس‌های ناچیز و آرزوهای تباه، کسی را پروای کار او نیست و جهان شگفت شاهنامه هم‌چنان بر ارباب فضل در بسته و ناشناخته مانده است.»

زبان مسکوب در این کتاب، با محتوای تحلیلی آن در زمینه‌ی مباحث اساتیری متناسب و همگام است. کتاب مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار سرآغاز زنجیره‌ی پژوهش‌های شاهرخ مسکوب شمرده می‌شود. انتشار سوگ سیاوش (۱۳۵۰) در مرگ و رستاخیز ادامه‌ی کاوش‌های او در زمینه‌ی شاهنامه‌پژوهی با روی‌کرد فلسفی آن است. چارچوب این کتاب مبتنی بر تصور زمان از آفرینش رستاخیز در اساتیر ایران است، که در آن داستان سیاوش در قالب سه بخش «غروب»، «شب» و «طلوع» پس از پیش‌درآمد کتاب، که فشرده‌ی داستان سیاوش و کی‌خسرو و در واقع مقدمه‌یی برای تأویل داستان است، مورد تحلیل و تأویل قرار گرفته و نثر کتاب به گونه‌یی هماهنگ با موضوع آن، فضای اثر را روشن‌تر ساخته است.

ابهامی که در برخی قسمت‌های این کتاب به ویژه در بخش اول وجود دارد ناشی از محتوای اثر است. مسکوب خود در این باره گفته است:

«مسایل در ذهن من... در هم متداخل است، و قصد من این بوده است که همیشه خواننده در مرکز دایره‌یی باشد... ابهامی که در کتاب دیده می‌شود، موقع نوشتن دانسته و آگاهانه بوده است... برای این که دلم نمی‌خواهد هیچ مسأله‌یی را حل بکنم یا جواب هیچ مشکلی را در بیاورم... کتاب برای من حالت دایره‌یی را دارد که مرتب آدم از مرکز آن می‌رود به طرف محیط، و وقتی که می‌خواهد از محیط بیرون بیافتد، دوباره برمی‌گردد به مرکز. در نتیجه من می‌توانم حس بکنم که کتاب برای خواننده ابهام داشته باشد...»

در این اثر، نظریات فلسفی، دینی، ادبی، هنری و روان‌شناختی نویسنده از خلال استوره‌ی سیاوش عرضه شده است. علاوه بر آن مسکوب در این کتاب، گونه‌یی از نگرش عرفانی را نیز دنبال کرده است.

تمایل مسکوب به عرفان، چند سال پس از انتشار سوگ سیاوش، در کتاب در کوی دوست تجلیم واقعی خویش را می‌یابد. کتاب در کوی دوست که در سال ۱۳۵۷ منتشر شد، شامل برخی ا

اندیشه‌ها و خطوط محوری شعر حافظ است که با کلامی عرفانی و متناسب و هماهنگ با فضای غزل‌های عرفانی حافظ به خواننده منتقل می‌شود. کتاب در کوی دوست به جای مطالعه‌ی متعارف درباره‌ی حافظ، روایت تجربه‌ی شاعرانه و نوعی باززیستن و غوطه خوردن در عرفان عاشقانه و تغزل است با زبانی که زیبایی آن طبعاً به شعر مانده‌تر است تا به نثر. «شاهرخ مسکوب، خود درباره‌ی این کتاب گفته است:

«نوشتن در کوی دوست عملی بود علی‌رغم اجتماع و دستگاہی که تویش زندگی می‌کردم. آن کتاب بازاندیشیدن عرفان است و تغزل، تغزل به معنی کلی کلمه. تجربه‌ی نفسانی عرفان و تغزل.»

البته رویکرد مسکوب به حافظ نیز به گونه‌ی در ارتباط با حماسه و استوره‌ی ایرانی است، چرا که حافظ چهارصد سال پس از فردوسی بار دیگر سبب تجلی استوره و فرهنگ ایرانی در شعر خویش شده است.

هم‌چنین پیش از آن، مسکوب در بخش‌هایی از شاه‌نامه مانند داستان سیاوش، مایه‌هایی از عرفان را مشاهده کرده است، که این خود دلیل دیگری برای این ارتباط است. بنابراین حافظ‌پژوهی مسکوب چندان بی‌ارتباط با شاه‌نامه‌پژوهی وی نیست.

کتاب ارمغان مور (۱۳۸۴) آخرین اثر شاهرخ مسکوب، جستاری درباره‌ی چند مفهوم بنیادی شاه‌نامه است که به زبانی شاعرانه عرضه شده است. این اثر مسکوب، بر خلاف سایر آثار پژوهشی او در زمینه‌ی شاه‌نامه همانند مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار و سوگ سیاوش درباره‌ی یک قسمت یا یک مسأله از شاه‌نامه نیست، بلکه در آن به مفاهیم و اندیشه‌های محوری شاه‌نامه‌ی فردوسی توجه شده است.

از آن‌جا که مسکوب همواره از پیش‌اندیشه‌ی چنین اثری را در ذهن داشته، و با توجه به این که این اثر با نظم فکری خاصی نوشته شده است، شاید بتوان این کتاب را عصاره‌ی همه‌ی اندیشه‌ها و لب‌کلام مسکوب در شاه‌نامه دانست، که به تبع آن از نظر زبانی نیز اثری ارجمند و قابل توجه است. علاوه بر آثار نام برده، شاهرخ مسکوب آثار تحقیقی با ارزش دیگری نیز در زمینه‌ی فرهنگ و ادب ایران زمین نگاشته است که از آن جمله است: کتاب‌های «هویت ایرانی و زبان فارسی» و «چند گفتار در فرهنگ ایران». البته زبان مسکوب در این دو اثر متناسب با محتوای آثار، ساده و فاقد کارکرد شاعرانه است.

بر اساس آن‌چه راجع به زبان و سبک شاهرخ مسکوب گفته شد، اینک به بررسی کارکرد عناصر زبان شعر در نثر وی می‌پردازیم.

همان‌گونه که اشاره شد، نثر شاهرخ مسکوب به سبب سبک ویژه‌ی آن قرابت بسیاری با شعر و زبان شاعرانه دارد، و نثری است آمیخته به خیال و سایر عناصر زبان شعر. از این جهت «تشبیه» نیز به عنوان صورتی از صور خیال، جایگاه ویژه‌ی در نوشته‌های او دارد. در میان آثار مسکوب، کتاب در کوی دوست که در آن سبک شاعرانه‌ی نویسنده به اوج خود می‌رسد، از جهت میزان به کارگیری تشبیه به طرز قابل توجهی برجسته‌تر از سایر آثار اوست. و از آن‌جا که زبان در نوشته‌های

مسکوب، صرفاً وسیله نیست، تشبیهات نو و بدیع نیز در نثر او بسیار به چشم می‌خورد؛ برای مثال، با تکیه بر این بیت حافظ «آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست/ عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی»، به تشبیه این دو عالم می‌پردازد:

«این جا [عالم خاکی] دخمه‌ی خواب نا هشیار و آن جا [عالمی دیگر] باغ بیدار هشیاری است و چون موهبت هشیاری برقی بزند و تاریکی خواب را بزداید، جوانه‌ی آفتاب در باغ دل می‌شکفت.» (در کوی دوست، ص ۷۹)

هم‌چنین از جمله عواملی که نثر شاهرخ مسکوب را به لحاظ ادبی قابل توجه می‌سازد، نمود فراوان «استعاره» در آثار اوست. این عنصر خیال به صورت‌های مختلف آن در نثر مسکوب به کار رفته است، در برخی آثار وی - به سبب تناسب نثر با موضوع - چشم‌گیرتر است.

از میان آثار وی کتاب در کوی دوست، از نهایت خیال‌انگیزی برخوردار است و به همین سبب، زبان آن به زبان شعر تمایل بیش‌تری دارد. بر این اساس، استعاره در این کتاب از بسامد بالایی برخوردار است، به ویژه که بسیاری از این استعارات، از نوع استعاره‌ی مضرحه است که سبب خیال‌انگیزی و ایجاد نوعی ابهام شاعرانه در نثر وی گشته. و از آن جا که این اثر پیرامون «عرفان حافظ» نگاشته شده، بسیاری از استعارات، برگرفته از کلام خواجه‌ی شیراز است:

«آتش سینه‌ی من بی‌آرام است.» (در کوی دوست، ص ۱۶)

«آتش» که استعاره از «شور و اشتیاق» است از این بیت حافظ برگرفته شده است:

زین آتش نهفته که در سینه‌ی من است

خورشید شعله‌ی بی‌ست که در آسمان گرفت

وجود رابطه‌ی مستقیم میان شیوه‌ی بیان و مضمون کلام در آثار شاهرخ مسکوب موجب شده که «صفت هنری» به ویژه در مباحث مربوط به اشعار حافظ و فردوسی، در نثر وی جایگاه ویژه‌ی بیابد؛ مثلاً از «باد» با تعبیر «هرزه‌گردی خودرفتار» و «مسافری آواره» یاد کرده است:

«هرزه‌گردی خودرفتار که از هر جای غریب می‌آید و به هر جای دور می‌رود، مسافری آواره در فصل‌های زمین که گرما و سرما را سیاحت می‌کند.» (در کوی دوست، ص ۱۵۸)

و به جای لفظ «عاشقان»، از چنین صفاتی بهره می‌جوید:

«و چه بسیارند ... پاک‌بازانی زمین‌گیر و مطلق‌طلب که اسیر زندان عشقند.» (مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، ص ۱۰۱)

«کنایه» نیز نظیر سایر عناصر شعری، در نثر شاهرخ مسکوب جایگاهی ویژه دارد که به برجستگی نثر او کمک می‌کند. هماهنگی زبان و محتوای آثار مسکوب موجب شده که «کنایه» در آن دسته از آثار او که پیرامون شاهنامه نگاشته شده، متأثر از کلام فردوسی و متناسب با فضای حماسی شاهنامه به کار گرفته شود. نظیر این‌گونه از «کنایه» در کتاب‌های مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، ارمغان مور و سوگ سیاوش، به فراوانی دیده می‌شود. مانند: «پنجه در افکندن»، «دل کاری داشتن یا نداشتن»، «دست از کاری شستن»، «گردن فراز»، «گردن کش» و ... هم‌چنین در کتاب در کوی دوست، که تحت تأثیر کلام حافظ و اندیشه‌ی او به قلم آورده شده، کنایه، هماهنگ با بیان

و اندیشه‌های فلسفی حافظ است. مانند: «دل به دریا زدن»، «چون و چرا کردن»، «گره از گشودن»، «نقش بر آب ساختن» و... این ویژه‌گی در نثر شاهرخ مسکوب، خواننده را برای گرفتن در فضای آثار وی یاری می‌دهد:

«خود را به لسان‌الغیب سپردم تا او خود گرهی از کارم بگشاید.» (در کوی دوست، ص ۵۳)
«پس از دور شدن خطر، دیگر دل آن نداشت که از شهریاری دست بشوید.» (مقدمه‌یی بر ر و اسفندیار، ص ۱۵)

هماهنگی لفظ و معنا در نثر شاهرخ مسکوب سبب شده که علاوه بر صور خیال، «آهنگ کلام» نیز در برجستگی آن نقشی به سزا داشته باشد. از جمله ارکان موسیقایی در نثر شاهرخ مسکوب «جناس» است، که با ایجاد تناسب در کلام وی، آن را به زبان شعر نزدیک می‌سازد:

«شاهد نظریازم با آن نظر باز که دارد تهی‌دستی چون مرا می‌بیند.» (در کوی دوست، ص ۵۶)
«مهلت جمشید آن‌گاه فرا رسید که دم از خدایی زد و پنداشت که از دام زمان گریخته است.» (ارمغان مور، ص ۳۲)

از دیگر عوامل ایجاد آهنگ کلام در نثر مسکوب، «سجع» است که به زیبایی در متن کلام جای گرفته و بدون ایجاد تصنع در سخن، بر تأثیرگذاری آن افزوده است:

«مرا از روزگار وصل برکنده و چون بذری بی‌پناه در کشتزار زندگی و مرگ افکنده.» (در کوی دوست، ص ۲۴۶)

«از بازی روزگار شعبده‌باز، تاریخی ساخته شد درست به خلاف خواست تاریخ‌ساز، سرشار از بی‌سبب و آرز.» (ارمغان مور، ص ۳۶)

از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد آهنگ کلام و برجسته‌سازی نثر مسکوب «هم‌آوایی» است. این آرایه در آثار وی به گونه‌ی هنرمندانه و متناسب با مضمون به کار رفته و سبب ایجاد فضای شاعرانه در نثر او شده است. هم‌آوایی در نثر مسکوب، در انواع مصوت‌ها و صامت‌ها صورت گرفته اما بیش‌تر به گونه‌ی تکرار در حروف سایشی به ویژه «س» و «ش» کاربرد یافته که کلام را لطیف و مؤثر ساخته است. علاوه بر آن کثرت «هم‌صدایی» در مصوت‌های بلند نیز سبب خوش‌آهنگی و تأثیر هر چه بیش‌تر سخن او شده است. نمونه‌هایی از این هم‌آوایی‌ها:

هم‌حروفی «ش» و هم‌صدایی «ا» و «ی»: «دل عاشق با اشتیاقی و جهشی بی‌خویشتن و ناهش
خواهان دوست است.» (در کوی دوست، ص ۹۰)

هم‌حروفی «س» و هم‌صدایی «ا» و «ی»: «چنان سربلندند که دست نیافتنی می‌نمایند
درخت‌هایی راست و سر به آسمان ولی ریشه در خاک و به سبب همین ریشه‌ها دریافتنی
(مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار، ص ۱۲)

هم‌صدایی مصوت‌های بلند «ا» و «ی» و هم‌حروفی «س»: «در بی‌خویشی این یگانگی بی‌ز
و ازلی دست‌های ناتوان انسان ستمکار و نادان، بار امانت دوست را در جهان پذیرفت.» (در کوی دوست، ص ۱۷)

به طور کلی نثر شاهرخ مسکوب، نثری آهنگین است که زبان وی را به شعر نزدیک می‌سازد

این ویژگی در آثار او نه به صورت متکلف بلکه به گونه‌ی هماهنگ با معنا و فضای کلام به چشم می‌خورد، که بیش‌ترین نمود آن در به کارگیری هم آوایی‌های متناسب نشان داده شد. علاوه بر آن، آثار مسکوب به لحاظ تناسب وزنی نیز قابل توجه است، بدین معنا که وزن در نثر وی هماهنگ و در مطابقت با اندیشه‌ها و عواطف است، به همین سبب نثر مسکوب، نقشی پایدار از خود در هنر خواننده ایجاد کرده و بدین لحاظ سبک وی را متمایز می‌گرداند. برای مثال، زمانی که در «مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار» سخن می‌راند، کلام او متناسب با سخن فردوسی و اغلب دارای وزن حماسی است:

«اگر رستم یار و دست‌گیری می‌خواهد گو بیار و با این مبارز تنها بجنگ و گرنه هرگز مباد که پهلوان هفت‌خون به خاطر خود دیگران را به کشتن دهد.» (مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، ص ۹۰)

و زمانی که در کتاب درکوی دوست از عرفان و کلام حافظ سخن می‌گوید، نثر وی دارای آهنگی عرفانی و وزنی متناسب با ابیاتی است که پیرامون آن به بحث می‌پردازد:

«با این همه پیر گلرنگ من ای بسا خطر می‌کند و ندای راستی زیر گنبد آسمان تنین می‌افکند: «ما می‌به بانگ چنگ نه امروز می‌کشیم

بس دور شد که گنبد چرخ این صدا شنید»

(در کوی دوست، ص ۱۶۱)

و گاه بخشی از ابیات حافظ به گونه‌ی در متن کلام مسکوب جای گرفته که گویی سخن حافظ جزیی از عبارت مسکوب است، و از نظر عوامل موسیقایی (اعم از وزن، هم آوایی، سجع و جناس) تناسبی زیبا بین این دو برقرار گشته که حاصل مطابقت ذهن و زبان نویسنده است:

«هیئات که پیر من در طلب محال است و چون به خود می‌آید بال خیالش می‌شکند و از پرواز بی‌انتهای آرزو به خاک خانه‌ی من و تو می‌افتد و چون خود نامراد می‌ماند در حق دیگران دعا

می‌کند، «که کس مباد چو من در پی خیال محال» (در کوی دوست، ص ۷۴)

که عبارت پایانی آن، مصرع دوم این بیت حافظ است:

به جز خیال دهان تو نیست در دل تنگ

که کس مباد چو من در پی خیال محال

از دیگر آرایه‌های بدیعی که در نثر شاهرخ مسکوب کاربرد فراوان داشته، «تضمین» است که براساس محتوای آثار وی اغلب از نوع «تضمین شعر فارسی» و به دو گونه‌ی «خل» و «درج»

نمود یافته. و چنان که در بخش آهنگ کلام نیز ذکر شد، این شیوه‌های به کارگیری ابیات در نثر وی به عنوان عاملی در خدمت وزن و موسیقی کلام نیز مورد توجه بوده است.

علاوه بر تضمین، به کارگیری «تلمیح» نیز در برجستگی نثر مسکوب مؤثر بوده، چنان که در کتاب در کوی دوست به تناسب موضوع - که بیان شاعرانه‌ی از اندیشه و عرفان حافظ است و با توجه به

این که حافظ خود در اشعارش از این آرایه بسیار بهره جسته - به کارگیری این صنعت به گونه‌ی چشم‌گیری بیش از سایر آثار اوست و اغلب نیز در قالب اشاره به اشعار حافظ به کار رفته است، به

طور کلی «تلمیح» در نثر شاهرخ مسکوب بیش تر به صورت اشاره به «شعر فارسی» و همچنین اشاره به «آیات قرآن کریم» دیده می شود:

«حافظ ... دم از این پادشاهی تهی دست مسیحایی می زند.» (در کوی دوست، ص ۳۴)

«پادشاهی تهی دست» اشاره‌ی است به این بیت حافظ:

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است

«مردی تبه‌کار شاید دل آسوده پا بر زندگی دیگری نهد، زیرا در نمی یابد و نمی داند «آن که انسانی را می کشد انسانیت را می کشد»» (مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، ص ۵۶).

این عبارت، به آیه‌ی ۳۲ از سوره‌ی «مائده» اشاره دارد:

به طور کلی نثر شاهرخ مسکوب، نثری آهنگین است که زبان وی را به شعر نزدیک می سازد و این ویژگی در آثار او نه به صورت متکلف بلکه به گونه‌ی هماهنگ با معنا و فضای کلام به چشم می خورد، که بیش ترین نمود آن در به کارگیری هم آوایی‌های متناسب نشان داده شد. علاوه بر آن، آثار مسکوب به لحاظ تناسب وزنی نیز قابل توجه است، بدین معنا که وزن در نثر وی هماهنگ و در مطابقت با اندیشه‌ها و عواطف است، به همین سبب نثر مسکوب، نقشی پایدار از خود در ذهن خواننده ایجاد کرده و بدین لحاظ سبک وی را متمایز می گرداند.



«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...»

آن چه که علاوه بر مطالعه‌ی عناصر زبان شعر در شناخت نثر شاهرخ مسکوب مؤثر است، بررسی عناصر زبانی آثار اوست؛ و از آن جا که برجسته‌سازی در حیطه‌ی زبان نیز می‌آزاند در تمایل نثر به شعر نقشی مؤثر ایفا کند، ضرورت مطالعه در این زمینه آشکارتر می گردد.

برجسته‌سازی زبانی نثر مسکوب، در دو زمینه‌ی «واژه‌گان» و «نحو» صورت پذیرفته است. در زمینه‌ی واژه‌گان، بهره‌گیری از «باستان‌گرایی واژه‌گانی» موجب تشخیص نثر او گشته است. برخی از نمونه‌های واژه‌گان کهن در آثار مسکوب عبارتند از:

در کوی دوست: مشاطه (ص ۶۳)، نبید (ص ۷۱)، انبان (ص ۱۷۹)، شبستان (ص ۲۴۷).

سوگ سیاوش: خفته (ص ۸۲)، بازگونه (ص ۱۸۴)، پسین (ص ۲۴۳).

مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار: هم‌آورد (ص ۶۹)، فرجام (ص ۸۴).

ارمغان‌مور: گجسته (ص ۵۱)، سپنجی (ص ۹۸)، سترگ (ص ۲۷۰).

همچنین مسکوب، گاه به خلق «ترکیبات تازه» دست می‌زند، که خود از عوامل بسیار مهم در

برجسته‌سازی نثر اوست:

در کوی دوست: افسانه‌سازان راست‌پنداران (ص ۱۸)، آسان‌کار (ص ۵۷)، جان زخمگین (ص ۵۴).

سوگ سیاوش: خرد همه‌آگاه (ص ۱۹)، گریزنده‌ی گریزپا (ص ۱۲۱)، باشندگان بکام (ص ۱۴۱).
مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار: پاهای کافر نعمت (ص ۱۸)، فراخنای حماسه (ص ۷۱)، زودشکن (ص ۹۸).

ارمغان مور: خیال‌خدایی در سر (ص ۲۷)، همه‌توان (ص ۲۲)، زمان زده (ص ۷۸).
در حیطه‌ی «نحو» کلام، بیش‌ترین برجسته‌سازی در قالب به‌کارگیری «فعل مقدم»، «کوتاهی جمله‌ها» و نیز «حذف فعل یا قسمتی از جمله» صورت پذیرفته است. نمونه‌یی از «فعل مقدم»:
«این چون گذر خورشید است از طلوعی به غروبی» (سوگ سیاوش، ص ۲۶).
نمونه‌یی از کوتاهی جمله‌ها:

«عشق بخشایش الهی است. چون دوست خواهان من بود، می‌خواست تا من نیز بخواهمش، پس از برکت عشق مرا عاشق کرد. او خود گنجی پنهان بود که در آفرینش جلوه‌یی کرد و هستی، پیدایی از پنهان اوست.» (در کوی دوست، ص ۱۱۰).
نمونه‌یی از حذف:

«پس او باید تن خود را به همان‌گونه پاس دارد که اهوره مزدا تن خود را. [پاس می‌دارد]» (ارمغان مور، ص ۳۳).

چنان‌که در نمونه‌های یاد شده مشاهده شد، به‌کارگیری عناصر مختلف شعری و زبانی در نثر شاهرخ مسکوب، بدون خدشه‌دار ساختن اصل فصاحت و روشنی کلام، سبب برجستگی سخن او و قرابت آن به زبان شعر گشته و از این جهت، سبک وی را از سایر نویسندگان آثار پژوهشی معاصر متمایز ساخته است.

شیوه‌ی نوین بیان مسکوب در پژوهش‌های ادب کهن فارسی، به حقیقت نثر تحقیقی را در جریان تازه قرار داده که به موجب آن، هم زبان فارسی و هم نثر تحقیقی رونق ویژه‌یی را تجربه می‌کند. ■

پانویست‌ها:

۱. جلیل دوستخواه، «شاهرخ مسکوب شاهین بلند پرواز اندیشه و فرهنگ»، مجله‌ی نگاه نو، شماره‌ی ۶۶، مرداد ۱۳۸۴، صص ۶۴-۶۵.
۲. سیروس علی‌نژاد، «مسکوب فراتر از کلاس‌های رایج روشن‌فکری»، مجله‌ی بخارا، شماره‌ی ۴۱، اردی‌بهشت ۱۳۸۴، ص ۴۱۶.
۳. یوسف اسحاق‌پور، «سرگذشت فکری و آثار شاهرخ مسکوب از نظر خود او»، مجله‌ی بخارا، شماره‌ی ۴۱، اردی‌بهشت ۱۳۸۴، صص ۳۸۰-۳۸۳.
۴. شاهرخ مسکوب، «متن مصاحبه‌ی شاهرخ مسکوب و افسانه‌ی سیاوش»، کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۱، ص ۱۱.
۵. جلیل دوستخواه «شاهرخ مسکوب شاهین بلند پرواز اندیشه و فرهنگ»، مجله‌ی نگاه نو، ص ۶۳.
۶. شاهرخ مسکوب، مقدمه‌یی بر رستم و اسفندیار، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴، ص ۷.

۷. همان، «تن مصاحبه‌ی شاهرخ مسکوب و افسانه‌ی سیاوش»، کتاب امروز، ص ۱۸.
۸. شاهرخ مسکوب، «متن مصاحبه‌ی شاهرخ مسکوب و افسانه‌ی سیاوش»، کتاب امروز، ص ۱۸.
۹. جلیل دوستخواه، «مظلّمه‌ی خون سیاوش»، کتاب امروز، شماره‌ی سوم، خرداد ۱۳۵۱، ص ۲۳.
۱۰. علی بنو عزیزی، کارنامه‌ی ناتمام، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۸، ص ۱۲.
۱۱. شاهرخ مسکوب، به نقل از یوسف اسحاق پور، «سرگذشت فکری و آثار شاهرخ مسکوب از نظر خود او»، به صص ۳۸۴-۳۸۵.
۱۲. عبدالله کوثری: «متن سخنرانی در مراسم بزرگداشت شاهرخ مسکوب»، بخارا، شماره‌ی ۴۱، اردیبهشت ۸۴، ص ۳۴۰.
۱۳. شاهرخ مسکوب، ارمغان مور، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۱۷.
۱۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان غزلیات، ص ۲۵۶.
۱۵. همان، ص ۲۴۵.
۱۶. محمود عبادیان، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، چاپ دوم، تهران، انتشارات آوای نور، ۱۳۷۲، ص ۲۰.

منابع:

الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم

۲. بنو عزیزی، علی (۱۳۷۸)، کارنامه‌ی ناتمام، تهران، انتشارات نیلوفر.

۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالکامال جریزه دار، ۱۳۶۸، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.

۴. عبادیان، محمود: ۱۳۷۲، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، چاپ دوم، تهران، انتشارات آوای نور.

۵. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۸۴، ارمغان مور، تهران، نشر نی.

۶. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۵۷، در کوی دوست، تهران، انتشارات خوارزمی.

۷. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۵۴، سوگ سیاوش، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.

۸. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۸۴، مقدمه‌ی بر رستم و اسفندیار، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ب) مقاله‌ها:

۱. اسحاق پور، یوسف، سرگذشت فکری و آثار شاهرخ مسکوب از نظر خود او، مجله‌ی بخارا، شماره ۴۱، اردیبهشت ۱۳۸۴، صص ۳۷۲-۳۸۶.

۲. دوستخواه، جلیل، شاهرخ مسکوب شاهین بلند پرواز اندیشه و فرهنگ، مجله‌ی نگاه نو، شماره‌ی ۶۶، مرداد ۸۴، صص ۶۲-۶۹.

۳. دوستخواه، جلیل، مظلّمه‌ی خون سیاوش، کتاب امروز، شماره‌ی سوم، خرداد ۱۳۵۱، صص ۲۲-۲۶.

۴. علی‌نژاد، سیروس، مسکوب فراتر از کلاس‌های رایج روشن‌فکری، مجله‌ی بخارا، شماره‌ی ۴۱، اردیبهشت ۸۴، صص ۴۱۲-۴۱۶.

۵. کوثری، عبدالله، متن سخنرانی در مراسم بزرگداشت شاهرخ مسکوب، مجله‌ی بخارا، شماره ۴۱، اردیبهشت ۸۴، صص ۳۳۹-۳۴۲.

۶. مسکوب، شاهرخ، گزارش بر متن مصاحبه‌ی شاهرخ مسکوب و افسانه سیاوش، کتاب امروز، پاییز ۱۳۵۱، صص ۱۹.